**در جنگِ [احتمالی] دو رژیم ایران و اسرائیل"**

**چه کسی پشت سر چه کسی است"؟**

**شباهنگ راد**

بیان هستی دو رژیم ایران و اسرائیل بسیار آسان است. نیاز به ارائهٔ اسناد در جهت اثبات آن‌ها نیست. همهٔ بخش‌های آن‌ها رو است و کمتر کسی [به‌غیراز خودی‌های نظام] متوهم از رفتار و کردار سردمداران رژیم جمهوری اسلامی و دولت اسرائیل علیه مردم هست. برای اینکه منبع انرژی‌شان به بالا [قدرت‌مداران بزرگ] است و به همین دلیل با همه [پائینی‌ها] سر جنگ دارند و همه را به تیغ کشانده‌اند تا حاکمیتشان بادوام بماند. سردمداران هر دو نظام پروندهٔ بسیار قطوری درخورجین خوددارند و وجودشان آزاردهنده و نفرت‌انگیز است.

درهرصورت این روزها با تشدید تنش در منطقه خاورمیانه و نیز کش و مکش‌های دولت ایران با دولت اسرائیل، بحثِ حمله و جنگ [که احتمال تمام‌عیار آن در شرایط کنونی غیرمحتمل است]، به درست به موضوع ضروری دلسوزان مردم [در حوزه نظر] شده است. چراکه سوابق بسیار دردناک و مخرب از جنگ‌های انتخابی دولت‌ها در چهارچوب رقابت‌های امپریالیستی به همراه دسته‌های مسلح و وابسته‌شان هست. جنگ‌های مخربی که نتایج آن‌ها همچنان دارد در برابر چشمان حیرت‌زدهٔ میلیون‌ها انسان دردمند رژه می‌روند و روزبه‌روز حملات پیچیده‌تر و با صحنه‌های دل‌خراش‌تر رودررو می‌شوند. ولی قبل از مرورِ کوتاه به فرض و گمان این‌وآن، پیرامون درگیری نظامی احتمالی بین دو دولت ایران و اسرائیل، ببینیم که ماهیت این جنگ‌ها چیست و بکار چه دولت یا کسانی خواهد آمد و درنهایت در جنگ [احتمالی] دو رژیم ایران و اسرائیل «چه کسی پشت سر چه کسی است»؟

از دیدگاه عناصر، دسته‌ها و تجمعات حامی مدافع میلیون‌ها کارگر، زحمت‌کش، زنان، دختران، جوانان و کودکان، جز این نیست که دودِ این جنگ‌ها به چشم مردم خواهد رفت. نیز بازآیی به ده‌ها سند جز این نیست که برندگان اصلی، قدرت‌های بزرگ هستند و نصیبی به‌غیراز خرابی و زیرورو شدن خانه و کاشانه و جان میلیون‌ها زن و مرد و کودک نخواهد شد. دیرزمانی است جهان سرمایه‌داری به دلیل تولیدات بالا و مصرف پائین، به دلیل کنترل بهتر جنبش‌های اعتراضی رو به اعتلا، و به‌منظور رونق بخشیدن به اقتصاد فرتوت و فاسدش، جنگ‌های خانمان‌سوز را به مردم نقاط جهان و بخصوص به مردم منطقه خاورمیانه تحمیل کرده است. به هر بهانه و ازجمله به بهانهٔ دفاع از اعتبار و ارزش‌های انسانی، به سرکوب مردم و به زیرساخت‌های جامعه پرداخته است. خرابه‌ها بی‌شمار، کشتار و نیز صدمه‌دیدگان جنگ‌های سازمان داده‌شده غیرقابل‌شمارش شده است و قلم و ذهن نارسا از توضیح همه‌جانبهٔ آن‌ها هست. افغانستان، عراق، لیبی، سوریه، یمن، سرزمین اشغال‌شده فلسطین و به‌ویژه حملات جنون‌آمیز به بی‌دفاع‌ترین انسان‌ها در یک سال اخیر در غزه، بازگوکنندهٔ هویت جنگ‌های سازمان داده‌شدهٔ امپریالیست‌ها به یاری پادوهای وابسته‌شان همچون، دولت اسرائیل، ایران و دیگر دار و دسته‌های مسلح همچون حماس، حزب‌الله و نظایر این‌ها هست.

در این موقع صحبت از بیان ایده‌ها در جهت اثبات این نظر و یا آن نظر نیست، بلکه تبیین از درد و رنجی است که توده‌های محروم منطقه خاورمیانه و به‌ویژه کودکان غزه به‌طور 24 ساعته با آن درگیر هستند؛ کودکانی که بقول مادری در غزه و در حول‌وحوش شرایطِ ناخواسته گفته است: "گوش بچه‌هایمان بیشتر با صدای توپ، موشک و تیراندازی عادت کرده است تا با صدای اسباب‌بازی". حقیقتاً این نماد "انسانیت" قاتلین پریشان مغزی همچون نتانیاهو [با حامیان بزرگش] است، این نماد "عدالتی" است که جهانِ "تمدن" مدافع آن است؛ انسانیت و عدالتی که دنیای انسانی را در مات و حیرت فروبرده است. به‌طورقطع نمی‌توان صحبت از حقوق مردم و کودکان بمیان آورد، در همان حال مردم و کودکان را در ابعادی دهشتناک تار و مار کرد. نمی‌توان حرف از عدالت و قانون نوشته‌شده خود بمیان آورد، در همان حال کمترین توجهی بدان‌ها نکرد. حقایق و اتقافات جاری، چیزی جز بیانِ بی‌اعتقادی حاکمان بزرگ و دولت‌های بی‌مایه‌شان نسبت به اجرای عدالت و محترم شمردن به حقوق کودکان و انسان‌های دردمند نیست، در یک نگاه ساده، تحمیل سیاست سرکوبگرانه و پیگیری سیاست جنگی امپریالیست‌ها به میلیون‌ها کارگر، زحمت‌کش، زن و مرد و کودک هست. بر همین اساس این جنگ مردم نیست، در پاسخ به ساختار اقتصادی نظام متعفن امپریالیستی به جهت ادامه حیات است؛ ساختاری که دچار مشکلات جدی شده است. منظور اینکه کار نیست و بیکاری سر به فلک کشیده شده است؛ گرانی بالاست و مردم در تهیهٔ نیازهای ابتدایی‌ترین زندگی‌شان ازجمله نان، آب، برق و سرپناه مانده‌اند و در ادامه اعتراضات و اعتصابات کارگری و تودهی با دولت‌های محلی‌ای باای ‌ای با دولت‌های محلی نهادینه‌شده است و جوابِ حاکمان با هر رنگ و لباس، دستگیری، شکنجه و سرکوب است. به‌موازات آن‌ها هیچ جا نمونه‌ای از توسعه جامعه و بهتر کردن زندگی مردم نیست. فکر و ذکرشان غارتِ ثروت‌های جامعه و سرکوب‌شده است. مردم را دم گوشت و توپ قرار داده‌اند تا قدر قدرتی خود را به‌عنوان یگانه دولت بلامنازع به دیگر جناح‌های رقیب امپریالیستی تحمیل کنند. مدنظرشان بازتعریف دنیای سرمایه‌داری و راه‌اندازی جنگ‌های نیابتی [آن‌هم بدون رودررویی مستقیم] در جوامع تحت سیطره است؛ موضوعِ راهبردی جهان سرمایه‌داری و هدایت مستقیم منطقه توسط جناح‌های خودی است. علاوه بر این‌ها نیز باید دانست هر اتفاق و حادثهٔ تازه ازجمله درگیری بین دولت ایران و اسرائیل نه صرفاً در حیطهٔ منافع دو دولت [ایران و اسرائیل]، بلکه در بعدی بسیار فراتر [از خواست و تمایل این رژیم یا آن رژیمِ سرکوبگر و غاصب] مورد بازبینی است. عرضِ قدرت‌مداران بین‌المللی بنابِ تجارب پیشین نه اعزام نیروی انسانی به منطقه، بلکه ارسال سلاح‌های مدرن و پیشرفته به خاورمیانهٔ پُر از ثروت است. برای همین نیاز به نظم و ترتیب و آرامش دلبخواه [به‌دوراز جناح‌های رقیب]، و نیز نیاز به کنترل روان‌تر و بهتر چرخش نظام امپریالیستی دارند. بدین‌جهت همه دعوا و مرافعه سیاسی و جنگ‌ها [علیرغم ادعاها مبنی بر "آزادی مردم فلسطین" از زیر سلطه دولت راست‌گرا نتانیاهو، یا "اعطای دمکراسی و رفاه" برای مردم ایران از زیر سیطره سردمداران نظام جمهوری اسلامی]، غارت بیشتر سرمایه‌های منطقه و به بند کشیدن مردم هست. پُرگویی و عبارات پردازی‌های بی‌مایه است و روشن است، قدرت و دولتی که به ملت خود ستم می‌کند قادر به رهایی ملت دیگر از زیر ستم نیست. ازاین‌رو، ورود و تمایل به هریک از سوهای قدرت و جنگ، به معنا کمرنگ کردن ماهیت و غلظت سیاسی قدرت‌های بزرگ، دولت‌ها و اهداف پس پرده سیاست‌های جنگی امپریالیست‌ها در منطقه خاورمیانه است. بنابراین هرگونه نرمش [آن‌هم به هر دلیل]، برابر با پشت کردن به مردم ستمدیده‌ای است که مدت طولانی کمرشان زیر ساختار گندیدهٔ امپریالیستی خردشده است. به چه زبان مردم باید بگویند از سازمان دهندگان و از پادوهای امپریالیست‌ها در منطقه کلافه و زله هستند.

افسوس توده‌های ستمدیده منطقهٔ خاورمیانه [به دلیل نبود پیشروان کمونیست و سالم] پیشینه بسیار دردناکی از غارت، لشکرکشی و سرکوب امپریالیست‌ها، دولت‌ها و دسته‌های مسلح و وابسته بدان‌ها دارند. واضح است که همهٔ دولت‌ها از امریکا، انگلستان و دیگر دولت‌های اروپائی گرفته، تا چین، روسیه و دیگر هم‌قطارانشان در تداوم آشوب و جنگ‌های ارتجاعی ذینفع هستند. هیچ‌یک مدافع آرامش وزندگی درخور شایسته سازندگان اصلی آن نیستند. ذینفع هستند و علیرغم دادوفریادها مبنی بر رعایت حقوق بدیهی انسان‌ها و صلح، در صف پایمال‌کنندگان ارزش‌های انسانی و جنگ‌طلبان قرار دارند و به شیوه‌ها و به روش‌های گوناگون در پی زنده نگه‌داشتن جنگ مدنظرشان تا مرز پس زدن جناح‌های رقیب از منطقه هست. از یک‌سو شعار صلح سر می‌دهند و از سوی دیگر منبع تغذیه تسلیحات و اطلاعات رسانی به دولت‌های تحت نظر هستند. حیله‌گر و ریاکارند و اختلافشان بر سر فرماندهی بهتر، و یار و یارکشی در جهان سرمایه‌داری است.

در این امتداد، اشاره به این نکته نامناسب نیست که دنیای سرمایه‌داری، تا حدودی بیشتر و بعد از تشکیل "سازمان همکاری شانگهای" در سال 1996 [باهدف برقرار کردن موازنه در برابر نفوذ امریکا و ناتو در منطقه]، پس‌ازاین با تأسیس و اعلام بریک و بعداً بریکس در سال 2009 [توسط برزیل، روسیه، چین، افریقای جنوبی و هند تحت عنوان اصلاح نظام مالی جهان سرمایه‌داری و ... که رفته‌رفته به تعداد اعضا، متقاضی و تقاضای آن افزوده گردیده است]، میدان رقابت‌های سیاسی و اقتصادی جهان، با تغییرات چندی [در سطوح بالایی‌ها] رودررو شده است. پیدایی این موضوع، یعنی کشاکش آن را به‌آسانی می‌شود دررفت و آمد [پیوستن‌ها و جدایی‌های] کشورهای دو سو رقابت، و به‌تبع آن جنگ‌های ارتجاعی مشاهده کرد و به این نظر رسید که موضوعِ اختلافات درون قدرت‌مداران بین‌المللی، بازشناخت و آرایش سیاسی جدید به جهت هدایت "برتر" جهان سرمایه‌داری است. مبین است دولت امریکا و دیگر کشورهای اروپا، جدا از همسویی‌ها در کلیت آن *[به‌عنوان نظام امپریالیستی]*، خرسند از تأسیس "سازمان همکاری شانگهای"، "بریکس" و بخصوص پیوستن رژیم‌هایی همچون ایران در تقسیم‌بندی‌های مدنظر جناح‌های رقیب نبوده و نیستند. به همین دلیل است دارند به شکل‌های متفاوت از گستردگی و از پیوستن کشورهای دیگر به سوهای رقیب ممانعت به عمل‌آورند. پیش‌تر حمله به افغانستان و عراق، لیبی و .... را زیر عنوان مبارزه برای دستیابی به "دمکراسی" و "نابودی سلاح‌های شیمیائی" و کمی بعدازآن جنگ اوکراین با دولت روسیه را، تحت عنوان "استقلال" و پیوستن آن به اتحادیه اروپا و در ادامه سازمان دادن انقلابات مخملی به‌منظور ساقط کردن بعضاً دولت‌های به‌اصطلاح غیرخودی و آن‌هم زیرپوشش فقدان دمکراسی و نظایر این‌ها را در دستور کار قرار داده‌اند تا صفوف خود را گسترده‌تر و دست رقیبان را از هدایت جهانِ سرمایه‌داری دُور کنند.

به‌طورقطع تنش سیاسی و جنگ‌ها [از هر دو سو] با چنین منطقِ پست شکل گرفت و تشدید آن در منطقهٔ خاورمیانه هم به‌دوراز سلطه‌طلبی بیش‌ازپیش جناح‌های رقیب امپریالیستی نیست. در حقیقت جنگ غیر رودررو قدرت‌های بزرگ و انتقال آن به کشورهای زیردست هست و عدم دقت به این رویدادها [علیرغم جبهه‌بندی‌های سیاسی روشن]، ما را به یک‌سو درگیر و با توضیحاتِ من‌درآوردی خواهد برد. ازاین‌رو پیروی یا دنباله‌رویی از سناریو مدنظر قدرت‌مداران بین‌المللی، با هر عذر و بهانه‌ای، مثلاً تلاش به جهت سرنگونی دولت "خودی" آن‌هم با هر ابزار و وسیله‌ای، تطهیر یک‌سو و مهم‌تر انحراف افکار عمومی از ماهیت حقیقی اختلافات و جنگ‌های سازمان داده‌شده امپریالیستی است. به خاطر اینکه میلیون‌ها انسان ستمدیده، هیچ نمونهٔ مثبت یا ثمره‌ای از پیدایش جنگ‌های سازمان داده‌شده در زمان‌های دور یا نزدیک ندارند؛ از منظر آن‌ها این جنگ‌ها فاقد فطرت سازندگی هستند و فقط و فقط بکار سازماندهندگاشان می‌آید.

به‌هرحال با شدت گرفتن تنش‌ها در منطقه خاورمیانه و با مطرح‌شدن جنگِ احتمالی بین رژیم وابسته ایران و اسرائیل ما در دنیای مجازی [من‌حیث‌المجموع] شاهد دو نظر و دو موضع‌گیری [متضاد از هم] در این قسمت [پیرامون جنگ] هستیم. نظری که تکیه به بالا دارد و نظر دیگر به این ایده استوار است که هر جنگ سازمان داده‌شده توسط بالایی‌ها، به کار پائینی‌ها نمی‌آید و عاقبت آن، همان است که در منطقهٔ خاورمیانه به مدت چندین دهه گریبان گیر میلیون‌ها انسان دردمند شده است.

بی‌چون‌وچرا در چیستی طبقاتی مدافعین نظر اوّل [سلطنت‌طلب‌ها با شبکه‌های ریزودرشتشان] ظن نیست. برای اینکه از خودی‌هایشان هستند و سیاستشان کمترین تفاوتی با هم‌قطارانشان در زیرورو کردن زیرساخت‌های جامعه وزندگی اسفبار مردم ندارد. جنگ‌ودعوایشان هم شراکت در قدرت دولتی – به هر قیمت - هست. بقول خودشان با بالاترین ارگان‌های سرکوب دولتی [همچون سپاه پاسداران] در ارتباط هستند و به هر دری می‌زنند تا ساختمان "دشمن" را زیرورو کنند! این جماعت هر وقت "بوی کباب" می‌شنوند، منگ می‌شوند. درنتیجه تکلیف این گروه روشن است برای اینکه ایاب و ذهاب و درخواست‌هایشان علنی، و بی‌باکی در این زمینه‌ها، یعنی ریاکاری و خوش‌خدمتی برای بزرگان سرمایه و نزدیکی با قاتلان هزاران زن و مرد و کودک همچون نتانیاهو ندارند. این جماعت نه منحرفین بسا که هم‌طبقه با حکومت‌مداران و دولت‌مداران کنونی در منطقه هستند. بر این اساس مبحث فعلی، تلاقی با نظر راست‌ها همچون سلطنت‌طلبان با شبکه‌های ریزودرشتشان نیست بلکه طرح کوتاه به بعضاً نظرات مدعیان دنیای "برابر" و به‌دوراز جنگ و خانه‌خرابی بیغوله مردم هست؛ مدعیانی که علیرغم مشاهده مصیبت و آوارگی مردم در جنگ‌های ارتجاعی و سازمان داده‌شده، عمداً و سهواً راهنما به راست زدند و تمایلِ سیاسی‌شان را به یک‌سو درگیر و به جهت "ساقط کردن دولت خودی" نشان دادند؛ بدون اینکه به ثمره و به سمت‌وسو آن دقت کافی بکنند؛ بدون اینکه توجه لازم به ماهیت، به قالب‌بندی و به تغذیه دو سو دولتِ جنگ احتمالی [ایران و اسرائیل]، به سرمایه‌های امپریالیستی داشته باشند؛ بخصوص بدون اینکه توجه کنند بدون تلمبه‌زنی قدرت‌مداران بین‌المللی، مخزنشان [منظور دولت ایران و اسرائیل] برای آغاز یا تداوم جنگ خالی هست.

پرواضح است این دولت‌ها [در قسمت‌های متفاوت] سراپا وابسته به جناح‌های متفاوت هستند و در ساختار امپریالیستی قرار دارند و بدون پشتوانه سیاسی و نظامی، "سرخود"، توانِ تصمیم و یا پیشبرد هیچ‌یک از طرح‌ها ازجمله توسعه "اسلام ناب محمدی"، یا دنبال کردن طرح "مید"، [یعنی پیمان نظامی کشورهای عرب با دولت اسرائیل] خوش خیالانه "ناتو خاورمیانه"، و نیز اجرا "تغییر جغرافیا منطقه و اسرائیل بزرگ" که مدت‌ها ورد زبان نتانیاهو شده و اخیراً از زبان رئیس‌جمهور دجال سابق امریکا ترامپ درآمده است، ندارند. صرف‌نظر از اینکه تا چه اندازه این طرح‌ها به مرحله عمل درآید که به دلیل اوضاع درهم‌ریخته سیستم سرمایه‌داری، در منطقه خاورمیانه قابل پیشگوئی نیست، باید گفت که این‌ها ازجمله آمال و آرزوهای فعلی دولت ایران و اسرائیل هست و می‌دانند افسار و پشت سرشان قدرت‌مداران بین‌المللی یعنی امریکا و اروپا، روسیه و چین در منطقه خاورمیانه است. نیز می‌دانند هر زمان دولت‌های بزرگ بنابِ مصالح و موقعیت جامعه صلاح بدانند از اریکه قدرت به زیر کشیده خواهند شد و عناصر دیگری را جایگزین خواهند کرد. مهم‌تر می‌دانند جدا از اختلاف بر سر راهبردی ساختار امپریالیستی، در تقابل با اعتراضات رادیکال کارگری و توده‌ای در منطقه به‌منظور حفظ مناسبات سرمایه‌داری وحدت نظر دارند.

خلاصه تقلا به غرض "اصلاح" ساختار سرمایه‌داری به خودشان مربوط، و دعوا و مرافعۀ درون خانوادهٔ سیاسی دولت‌های امپریالیستی است و ربطی به درخواست‌ها و حقوق پایمال‌شدهٔ میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش، زن و مرد و کودک ندارد. با این تفاصیل ورود و نرمش به هر یک از سوها، هم‌معنی با خاک پاشیدن به چشم قربانیان نظام امپریالیستی هست. برای اینکه جنگ مردم، جنگ‌ودعواهای دولت‌های امپریالیستی نیست، جنگ آنان کیفیتاً متفاوت با جنگ حاکمان بزرگ و کوچک است. بدین‌صورت نیروهای مدافع مردم، آلترناتیو خود رادارند و نگاه و وظیفه‌شان در درجه نخست روشنگری پیرامون ماهیت و عواقب جنگ‌های امپریالیستی و بعداً عروج و حضور سازمان‌یافته در جهت سازمان دادن جنگ انقلابی علیه بانیان وضعیت کنونی و همراهانش هست. به‌راستی دنیای کنونی نیاز به تحول و دگرگونی زیربنایی دارد و پیداست جنگ‌های ارتجاعی در پاسخ به مصائب اجتماعی جامعه و درد و رنج مردم نیست. آفت است و در خدمت به غارتِ ثروت‌های جامعه و تلف کردن بیش‌ازپیش زندگی میلیون‌ها انسان رنجدیده است. راه کنونی [زدوخوردهای دسته‌های ارتجاعی وابسته یا جنگ احتمالی دولت‌های ایران و اسرائیل]، راه مردم ایران و اسرائیل نیست. تصفیه‌حساب‌های سیاسی و در خدمت به منافع اقتصادی جناح‌های خودی هست. پس وظیفه و وجدان انسانی حکم می‌کند تا سره را از ناسره تشخیص داد و به دلیل ناتوانی، از همسوئی با جنایتکارترین دولت‌ها همچون رژیم جمهوری اسلامی و دولت اشغالگر اسرائیل پرهیز کرد و به ارابه جنگ‌های امپریالیستی تبدیل نشد. موضوعی که متأسفانه در ذهن و در رفتار بعضاً افراد و تجمعات لنگر است.

**20 اکتبر 2024 - 29 مهر 140**

**آیندهٔ خاورمیانه بعد از هفتم اکتبر [2023]**

**شباهنگ راد**

با حمله حماس به اسرائیل [در هفتم اکتبر]، صحنه ناامن خاورمیانه ناامن‌تر شد و کودکان، زنان و بی‌دفاع‌ترین انسان‌ها موردِ یورشِ هوائی و زمینی سلاح‌های مخرب امپریالیستی قرارگرفته‌اند. تابه‌حال توده‌های محروم از آغازِ دُور جدید تنش در منطقه خاورمیانه هزینه بسیار کلانی بابت سیاست‌های ضد انسانی سوهای درگیر در جنگ داده‌اند. اگرچه [من‌حیث‌المجموع] شک‌ها نسبت به اعمالِ طرف‌های متفاوتِ زدوخورد آشکارتر شد و به‌تبع بار دیگر جایگاه جامعه اشغال‌شده فلسطین را به موضوع مهم و اساسی دنیای مدافع حقوقِ انسانی تبدیل کرده است؛ اگرچه دروغ و تزویر چهرهٔ باعث‌وبانی اوضاع کنونی را نمایان تر کرد و فرصت هرگونه ظن و دودلی را تنگ و در حقیقت بست. ولی مجزا از همهٔ این‌ها، اکتبر را نمی‌شود حرکت بی پیشینه و فی‌البداهه مورد ارزیابی سیاسی قرارداد، زیرا که علت آن به زمان‌های قبل‌تر بازمی‌گردد و سرزمین ملتی را به‌زور غصب کرده‌اند و به‌اجبار کوچ داده شدند و کشتند تا نفسِ تازه‌تر در کالبد نحیفشان بدمند و خود را به کشورهای منطقه و آن‌هم به‌عنوان یگانه دولت "شایسته" تحمیل کنند.

به‌یقین واگفتن‌ها از سرزمین اشغال‌شده و مردمان فلسطین زیاد هست و خوانده‌ایم و از طریقِ ارگان‌های تبلیغاتی امپریالیستی و دیگر رسانه‌ها دیده‌ایم که بخشِ سترگی از نمادِ مقاومت، ایثار و ایستادگی مردم منطقهٔ خاورمیانه در برابر ظالمان، از آنِ، آن‌ها هست. دهه‌ها سرزمینشان را به زندان تبدیل کردند و رفت‌وآمد را برویشان بستند تا "سرزمین" خود را پهن‌تر کنند. راضی به زندگی مشترک و تقسیم آن با دیگران نیستند و رانده‌شدگان دیروزی، با هزاران نیرنگ و دغل‌کاری و بخصوص با ارتکاب جنایات وحشیانه، در پی کوچاندن مردمان آن، از سرزمین خودی هستند. به هر جهت تیترها و روایت را [بنا به خواستِ توسعه‌طلبانه خود] می‌شود جابجا کرد، امّا تاریخِ پُر از درد و رنج روا شده نسبت به میلیون‌ها تودهٔ فلسطینی را نمی‌شود حاشا کرد؛ چراکه حقایق بسیار گویا و گیراتر از تحریف تاریخ نویسان، یا رسانه‌های جمعیِ متعلق به عاملان و آمران کنونی هست.

دولت اسرائیل به یاری دم‌ودستگاه‌های تبلیغاتی سرمایه‌داران و مخصوصاً با حمایت سیاسی و عملیِ بی‌انتها دولت‌های بزرگ همانند امریکا، نسل‌ها را یکی پس از دیگری از صحنهٔ زندگی حذف کرد تا پرچمِ و نمادِ "انسانیت" را "سرافراز" نگه دارد. بی‌پرده، جنگ در سرزمین فلسطین [خیلی قبل‌ترها]، یعنی با اعطای سرزمین مردمان این بخش از منطقهٔ خاورمیانه، از طرف دولت انگلستان به اسرائیل آغازشده است؛ از آن زمان به بعد بود مخالفت‌ها به‌منظور کسب سرزمین خودی از غاصبان شکل گرفت و پایدار شد؛ از آن زمان به بعد بود خاورمیانه شاهد تنش و درگیری خونین بین توده‌های محروم فلسطین و دولت اسرائیل بوده است. بالاخره جنگِ بین توده‌های ستمدیده فلسطین با دولت اسرائیل، به زمان اعطای 55 درصد از سرزمین فلسطین [در 29 نوامبر 1947] که با تصویب قطعنامه 181 مجمع عمومی سازمان ملل متحد [به طرح تقسیم فلسطین نیز موسوم است و به دو کشور یهودی و عرب تقسیم و سرانجام در تاریخ 5 ماه مه 1948 بیانیه استقلال کشور یهودی منتشر شد]، برمی‌گردد.

ازاین‌رو جنگ بین توده‌های محروم فلسطین و دولت اسرائیل در اثر این پیشینه و تاریخ سیاسی قابل توضیح است و علیرغم چنین حقیقت و تاریخِ مبارزات فلسطینیان که به بیش از هفت دهه مربوط هست، ما همچنان شاهد بدفهمی و نادرستیِ درک از تنش و درگیری‌ها در منطقه هستیم. کوتاه اینکه، ریشه جنگ مربوط به تنشِ یک‌ساله اخیر [حمله حماس در هفتم اکتبر] نیست، دلیل جنگ به تصرف گام بگام سرزمین فلسطینیان توسط دولت اسرائیل مرتبط است و بی‌شک حماس بمانند دیگر گروه‌ها و دسته‌ها، از دلِ چنین وضعیت سیاسی بیرون آمدند و محصول کشاکش دولت‌های منطقه، و نیز برآیند حمایت سیاسی – تسلیحاتی قدرت‌مداران بین‌المللی [امریکا، روسیه، چین، انگلستان، آلمان، فرانسه و دیگر قدرت‌های ذینفع] در گرم نگه‌داشتن کوره جنگ خاورمیانه هستند. نتیجتاً درگیری حماس و حزب‌الله و متعاقباً جنگ‌ودعوا نظام جمهوری اسلامی با دولت اسرائیل در این چهارچوب مستعد تشریح هست و وجود هر یک از دولت‌ها و دسته‌ها [خارج از میزانِ قدرت، و علایقشان به قدرت‌مداران منطقه و جهان]، نه‌تنها تعیین‌کننده نیستند، بلکه فاقد پتانسیل لازم در جهت تغییر مسیرِ و قالبِ کنونی منطقه خاورمیانهٔ مدنظر امپریالیست‌ها هستند. چون‌که همهٔ آن‌ها ازجمله بازیگران و پادوهای ماشین جنگی قدرت‌مداران بین‌المللی به‌حساب – آمده و - می‌آیند و سیاست و اعمالشان پیگیری تخریب خانه و کاشانه و آوارگی میلیون‌ها انسان دردمند است.

به دیگر سخن و بنا به صدها دلیل طرح‌شده از این‌وآن، خاورمیانه به یُمن تجمع و ذخایر 60 درصد از انرژی و نفت جهان، یکی از جنجالی‌ترین منطقه برای کسب درآمد [در حقیقت غارت ثروت‌های] بیشتر در سطح جهان هست و بالنتیجه تضادها و تلاش به جهت حاکمیت سیاسیِ بی‌رقیب به دیگر کشورهای منطقه و آن‌هم تحت پوشش دین، مذهب، قوم برتر و نظایر این‌ها، خاورمیانه را به میدانِ تعرض به معیشت وزندگی پر از درد و رنج مردم تبدیل کرده است. مدت طولانی است که جنگ‌های ارتجاعی سازمان داده‌شده از طرف ذینفعان اصلی [یعنی قدرت‌مداران بزرگ بین‌المللی همچون امریکا، روسیه، چین و دیگر کشورهای اروپائی]، منطقه خاورمیانه را به یکی از کانون‌های زدوخورد جناح‌های بلامنازع مبدل کرده است؛ ازیک‌طرف تعرض بی‌وقفه به مردم و از طرف دیگر مقاومت و پایداری بر سر کسب سرزمین اشغال و حقوق پایمال‌شده علیه حکومت‌های زورگو، جنبش سیاسی خاورمیانه را بیش‌ازپیش به مرحلهٔ بالاتر سوق داده است. ازاین‌روی همهٔ سعی و تلاش سرمایه‌داران در آن است تا به طرق جورواجور، از اختلافات قومی و قبیله‌ای گرفته تا آتش‌افروزی و راه‌اندازی جنگ‌های ارتجاعی، اعتراضات و مخالفت‌های رادیکال را منکوب و تحت کنترل خود درآورند. افسوس [کشورهای] منطقه خاورمیانه علیرغم سابقه مبارزاتی درازمدت همچون مبارزهٔ مسلحانهٔ پیش‌رونده در برابر حاکمان ستمگر [تابه‌حال] نتوانسته است به خواسته‌های دیرینه خود دست یابد. قطعاً دلیل‌های گوناگون را در این خصوص می‌شود مورد واکاوی قرارداد، ولی آنچه پیداست آن است که جنبش‌های اعتراضی توده‌ای در منطقه، بی‌بهره از سازمانِ مسلح کمونیستی با برنامه به‌منظور تحقق حقوق پایمال‌شده توده‌های دربند از زیر اسارت امپریالیستی هست. درنتیجه به همان میزانی که جنبش‌های اعتراضی منطقه به مراحل بالاتر و رادیکال‌تری پا گذاشته است به میزانی به‌مراتب بالاتر، ستمگران و حکومت‌های سرکوبگر به همراه دار و دسته‌های دست‌سازشان، هارتر و سازمان‌یافته‌تر در پی قلع‌وقمع و تخطئه مبارزات میلیون‌ها تودهٔ منطقه خاورمیانه هستند.

چکیده کمبود و نارسائی جنبش‌های رادیکال و اعتراضی منطقه در نبود سازمان متناسب باقاعده بندی‌های حاکم در مناسبات امپریالیستی است. آنچه در بطن وضعیت فعلی پیداست آن است که توده‌های ستمدیده منطقهٔ خاورمیانه، در حلقهٔ دولت‌ها و دار و دسته‌های وابسته به امپریالیست‌ها گیرکرده‌اند و به طرق گوناگون دارند انرژیِ مبارزاتی شانرا نفله می‌کنند. به این دلیل و به دلیل نافرجامی مخالفت‌ها و بازخواست‌های پایه‌ای مردم، منطقه خاورمیانه بمانند دیگر مناطق، نیازمند سازمان مطابق با منافع خود در برابر سرمایه‌داران و حاکمان ستمگر هست. پس آیندهٔ تغییر روندِ دردناک فعلی، و نیز آیندهٔ به‌دوراز جنگ‌های مخربِ امپریالیستی، وابسته به عروج و نیز وابسته به هستی جنبش روشنفکری و به‌ویژه جنبش بالنده کمونیستی هست. زیرا [همان‌گونه آمده است] هیچ‌یک از دسته‌های مسلح درگیر در جنگ‌های فعلی از آن مردم نیستند و هدف و مقصودشان، پیگیری سیاست‌های امپریالیستی و بدبختی بیش‌ازپیش سازندگان اصلی آن است. بالاخره تا زمانی دولت‌های غاصب همچون دولت اسرائیل و نیز دولتِ سرکوبگر جمهوری اسلامی و دیگر دولت‌های پیش برندهٔ سیاست‌های جنگی امپریالیست‌ها در منطقه حیات دارند، نه‌تنها مسیر مخربِ کنونی تغییر نخواهد کرد بلکه با ابعاد دهشتناک‌تری [اکنون زمزمه‌های آن بگوش می‌رسد] رودررو خواهد شد.

21 مهر 1403- 12 اکتبر 2024

**جنگ دستورالعمل قدرت‌مداران بین‌المللی**

**شباهنگ راد**

بنا به ادله بسیار روشن، رونوشت جنگ‌های امپریالیستی اخیر در منطقهٔ خاورمیانه را می‌شود در حد مجادله ناتمام قدرت‌های بین‌المللی [بر سر تسلط بیش‌ازپیش ثروت‌های طبیعی و برتری‌طلبی به همراه حامیان ریزودرشتشان] مورد بازبینی قرارداد. اگرچه باد زدن به آتش جنگ به بهانه‌های جورواجور در منطقه خاورمیانه موضوع تازه نیست و دهه‌هاست خون و باروت در فضا و بر شانهٔ مردمان آن سنگینی می‌کند و افسوس چشم‌اندازی از قطع آن‌ها نیست. با این شرح درون‌مایه لغات همچون آرامش و آسایشِ ابتدائی برای میلیون‌ها انسان رنجدیده بیگانه و در مقابل نقشهٔ تخریب و خانه‌خرابیِ خانه و کاشانه توسط جانیان حاکم، عادی شده است. بهانه یکی پس از دیگری در دستور کار قرار می‌گیرد تا سیاستِ جنگیِ مدنظر خود را پی گیرند. آنچه از جهات متفاوت مشهود است، این است که پیدایی و نیز فزونی جنگ‌های امپریالیستی در منطقه ربطی به منافع میلیون‌ها انسان رنجدیده ندارد.

بعلاوه ورود به قسمت‌های متفاوت نشانگر این موضوع هست که قدرت‌مداران بزرگ جهان را غرق در تعرض به زندگانی مردم و جنگ‌های دلبخواه کرده‌اند و رمق و فضای آرامی برای آنان نگذاشته‌اند. به‌عبارت‌دیگر جهانِ پشتیبانِ محرومان به مقیاسِ غیرقابل‌توصیف، گرفتار دژ خویی و سبعیت جنگ‌طلبان و زورگویان شده است و به‌تبع آن سازمان دهندگان و بازیگران منطقه‌ای [در چهارچوب سیاست‌های امپریالیستی] هزاران انسان را از دُور زندگی خارج کرده‌اند و سقف را بر سر باقی‌ماندگان خراب می‌کنند تا ریشهٔ "ظلم و ستم" را بسوزانند.

گویی قرار بر این نیست تنگدستی، آوارگی و جنگ‌های تحمیلی و سازمان داده‌شده پایان یابد؛ گویی قرار بر این نیست توده‌های ستمدیدۀ فلسطین از اشغال و از تعرض ددمنشانه ارگان‌های سرکوبِ دولت اسرائیل خلاص شوند. جانیان و سرکوبگران به‌فرمان نتانیاهو و با حمایت بی‌قیدوشرط و بی‌انتها دولت‌های امپریالیستی [به‌ویژه دولت امریکا] آن‌چنان جنایاتی در حق محرومان غزه مرتکب شده‌اند و به مدت 1 سال جان بیش از 50 هزار تن را گرفتند و بیش از نیمی از ساکنان آن را آواره کرده‌اند که به تصویر کشاندن ابعاد و توضیح همه‌جانبه آن غیرممکن هست. دریغا جنگ‌های ارتجاعی را نه‌بخشی، بلکه به همهٔ زندگی مردم منطقه تبدیل کرده‌اند و دارند دامنه آن را گسترش می‌دهند و جان بیشتری می‌گیرند. به‌طورقطع حمله به لبنان هم در تداوم سیاست‌های جنگی امپریالیست‌ها و در تبانی و در توافق با بازیگران اصلی آن، یعنی دولت‌های منطقه همچون دولت ایران و اسرائیل شدت گرفته و برخلاف پاره‌ای نظرات، علتِ تنش و جنگ در منطقه، [تماماً] حاصل خصومت دیرینۀ ایران و اسرائیل بر سر هژمونی، یا "مبارزۀ" مدافع مظلومان با "ظالمان" و اشغالگران نیست؛ زیرا نگاه سطحی به رویدادهای منطقه، حکایت از حقیقتی دیگر دارد مبنی بر اینکه هیچ‌یک از دولت‌های منطقه بدون حمایت سیاسی و تسلیحاتی مخرب و مدرن، نیز بدون اجازه صحنه‌گردانان اصلی قادر به گسترش و فتنه‌انگیزی بیش‌ازپیش در منطقه نیستند. حمله اسرائیل به غزه و همچنین موشک‌پرانی دو بار دولت ایران [آن‌هم بااطلاع قدرت‌مداران بزرگ] به خاک اسرائیل، جز این نیست که هدف انحراف افکار عمومی از اصل قضیه و دشمن‌تراشی طبقاتی کاذب به خاطر گرم نگه‌داشتن جنگ‌های دلبخواه بزرگان سرمایه هست؛ جز این نیست که منظور جلوگیری از اعتراضات رادیکال پیرامون درخواست‌های بنیادی میلیون‌ها انسان دردمند از حاکمان منطقه ازجمله دولت ایران و اسرائیل است.

درهرصورت، شاهد تلاش بسیار زیادِ رسانه‌های وابسته به امپریالیست‌ها و همچنین راست‌های غیردولتی [بمانند سلطنت‌طلب‌ها] هستیم متکی به اینکه جنگِ فعلی، جنگِ حقیقیِ [طبقاتی] دو دولت منطقه [دولت موردحمله واقع‌شده (اسرائیل) و نیز دولت متعرض (ایران)] و دیگر دسته‌های مسلح و ارتجاعی وابسته بدان‌ها هست؛ امّا منفصل از ارزیابی‌های سیاسی این یا آن، آنچه از اسناد و موضع‌گیری‌ها پیداست، آن است که حمله سازمان‌یافته دولت اسرائیل به غزه، لبنان و ایران و کشتن «اسماعیل هنیه» و »حسن نصرالله» و متقابلاً موشک‌پرانی رژیم جمهوری اسلامی به خاک اسرائیل، بدون معامله و توافق صحنه‌گردانان اصلی آن، یعنی بدون آگاهی و حمایت سیاسی و بخصوص بدون جانب‌داری عملی [به طرف‌های درگیر] از طرف قدرت‌مداران بین‌المللی محال بوده و هست. کوتاه اینکه دولت‌های ایران و اسرائیل و دسته‌های متصل بدان‌ها، بنا به ده ها دلیل ازجمله پادوهای برنامهٔ جنگی بزرگان جهان هستند و وظیفه‌شان، پی‌جویی سیاست‌های دیکته شدهٔ جناح‌های رقیب امپریالیستی در منطقه است. نه‌تنها در منطقه خاورمیانه بسا که دهه‌هاست دیگر مناطق جهان با این‌گونه رودررویی و به‌قصد "برقراری نظم نوین جهانی" و "خاورمیانه بزرگ" رودررو بوده و هست. بدین ترتیب جنگ خاورمیانه در این راستا و در چهارچوب تجدید آرایش سیاسی جهانِ بعد از فروپاشی کامل اتحاد جماهیر شوروی قابل توضیح و مازاد بر این، تکلیفِ حاکمیت بی‌رقیب خود به دیگر قدرت‌مداران بین‌المللی هست. جنگ‌های منطقه با چنین منظور شعله‌ور و وسیع‌تر، و با چنین منظور است که دارد جان میلیون‌ها انسان بی‌دفاع را می‌گیرد و آواره می‌کند.

بر این اساس نمی‌شود ازدیاد تنش و جنگ‌های ارتجاعی منطقه را، در نسخهٔ تمایل یا تماماً به‌پای اختلافات سیاسی دیرینۀ دو دولت ایران و اسرائیل پیچید. همان‌گونه آمده است، بیخ و بُن این جنگ‌ها به قدرت‌مداران بین‌المللی مربوط هست و کاملاً آشکارشده است که بدون پشتوانه و اطلاعات رسانی دولت‌های امپریالیستی به سوهای متفاوت درگیر همچون ایران، اسرائیل و دیگر دسته‌های مسلح و ارتجاعی وابسته بدان‌ها، آغاز و ادامهٔ آن محال بود و هست. نمونه‌ها در این متن بسیار زیاد است. از جنگ اوکراین با روسیه که زلنسکی دلقک، پی‌درپی خواهان ارسال ادوات نظامی از سوی دولت‌های امپریالیستی به‌ویژه دولت امریکا برای ادامه جنگِ خانه‌خراب به‌منظور "پیروزی" هست، تا دولت اسرائیل که راغب بیش‌ازپیش تسلیحات و موشک‌های دریافتی از امریکا، به‌منظور ادامه جنگ و "ضربه نهایی" به دولت‌های رقیب و دسته‌های وابسته بدان‌ها است. متأسفانه دهه‌هاست فضای ناگواری در منطقه خاورمیانه حاکم شده است و روزبه‌روز به ناامنی‌های آن اضافه می‌شود؛ وضعیتی که پشت سر آن سرمایه‌داران بین‌المللی و کمپانی‌های تسلیحاتی هستند و درنتیجه، دولت‌ها و دسته‌های متفاوت ارتجاعی منطقه، به‌درستی و به‌خوبی می‌دانند که نقششان اجرای سیاست‌های نوشته‌شدهٔ جنگی دولت‌های امپریالیستی هست.

در پایان آنچه از گستره این جنگ‌ها قابل توضیح هست، آن است که در پشت پرده رویدادهای کنونی مجادلۀ دیرینه و جنگ بالایی‌ها نهفته است و ربطی به مجادله و جنگ پائینی‌ها ندارد. زیرا که شاخصه‌ها و ترکیبات جنگ‌های انقلابیِ سازمان داده‌شده از سوی نمایندگان سیاسی طبقه کارگر و دیگر اقشار ستمدیده متفاوت با آن‌ها هست؛ به دلیل آنکه جهت و سمت‌وسو جنگ‌های انقلابی، برگردانی سیستم ظالمانه حاکم در جامعه با تمامی نهادها و دسته‌های مسلح و ارتجاعی وابسته به طبقه سرمایه‌داری است. بنابراین دود جنگ‌های بالاآمده در منطقه خاورمیانه به هر بهانه و عنوانی، به چشم سازندگان اصلی جامعه خواهد رفت و بایسته است تا به شیوه‌های گوناگون، ماهیت آن‌ها را افشا کرد و از عواقب آن‌ها گفت و نوشت.

5 آگوست 2024

14 مهر 1403